

نگاهی بر هدایت و ضلالت در منابع امامیه (عوامل، زمینه-ها و ادله)

□ محمدآصف افتخاری *

چکیده

هدایت که به معانی ارادة الطريق، ایصال الی المطلوب و ائابه و... می باشد و ضلالت که معانی ضد هدایت مانند عدول از منهج مستقیم را دارد؛ ارتباط تنگاتنگی با حیات هستی و انسان دارد و از جمله ریشه دار ترین مسایل مطرح شده در قرآن کریم، روایات و گفتار علمای اسلام عموماً و بزرگان امامیه خصوصاً، می باشد؛ در باب هدایت تکوینی که در طبیعت تمامی مخلوقات به ودیعت نهاده شده چیزی به نام ضلالت تکوینی در مقابل او قرار ندارد و هر آنچه که اشعار به ضلالت تکوینی دارد و به خداوند منتسب شده است، نوعی از هدایت بوده و برگشت به آن دارد. و اما ضلالت تشریحی ابداً بر خداوند متعال روا و به جا نیست چون در مقابل هدایت تشریحی که افاضة العقل و ارسال رسل و انزال کتب می باشد؛ قرار دارد. در زمینه علل تکوینی هدایت و ضلالت؛ انتساب آن به خداوند متعال از باب علت العلل بودن او می باشد. و نسبت آن بر انبیاء از باب واسط بودن آنان است میان ذات پاک الله و بندگان. و انتساب آن به قرآن و انسان هم با توجه به اعمال اختیاری انسان می باشد. هر چند در منابع، هدایت و ضلالت به خداوند متعال و... منتسب شده است ولی بازیگر اصلی این میدان خود انسان آنهم با استفاده از نعمت اختیار می باشد که علمای امامیه این مسأله را از طرق عقل و نقل بررسی نموده و به اثبات رساندند؛ از جمله زمینه سازان هدایت و ضلالت هم می توان به محیط، علم و جهل و معرفت و عدم معرفت؛ اشاره نمود.

واژگان کلیدی: هدایت، ضلالت، امامیه، هدایت تکوینی و ضلالت تکوینی.

مقدمه

مسأله هدایت و ضلالت، یکی از مهمترین و ریشه دارترین مسائلی است که در کُتب آسمانی به ویژه قرآن کریم و در روایات اسلامی و به تبع آن در آثار و نوشته‌های بزرگان، علمای اسلام و متکلمین امامیه مطرح شده است. از آن رهگذر که این موضوع، با حیات عموم مخلوقات مرتبط بوده در همه هستی جریان دارد و در حقیقت کامیابی و ناکامی، خوشبختی و بدبختی ممکنات، خصوصاً جامعه انسانیت، به این امر بستگی دارد که اگر انوار تجلی بخش هدایت در کالبد هستی دمیده نشده بود (تکوینی)؛ امروز از هستی، خبری نبود و یا ادامه حیات برای آنان ناممکن می‌شد. در خصوص انسان، خداوند قادر و حکیم، این مخلوق سرسبد هستی را بگونه‌ای آفریده است که استعداد ترقی و کمال‌یابی را به عنوان یکی از خصایص اولیه در نهاد او به ودیعت نهاده است و متقابلاً با ایجاد اختیار در این موجود، زمینه ضلالت و سقوط اختیاری او را در اعماق پستی نیز فراهم ساخته است.

از آنجایی که در برخی از آیات قرآن کریم و روایات اسلامی، هدایت و ضلالت انسانها به ذات اقدس الهی منتسب شده است؛ یکی از مباحثی که در رابطه با افعال خداوند متعال، بخشی از مباحث کلامی را به خود اختصاص داده و در کتاب‌های کلامی عنوان شده است، همین بحث مهم «هدایت و ضلالت» است که به صورت گسترده مورد گفتگوی علماء و متکلمین قرار گرفته است.

تحقیق حاضر به نوبه خود، گامی در راستای بررسی این موضوع مهم برداشته و در صدد بررسی هدایت و ضلالت از دیدگاه امامیه می‌باشد و متضمن مباحث اقسام هدایت و ضلالت، زمینه‌های هدایت و ضلالت، عوامل تکوینی این مسأله، ادله علمای امامیه در این باب می‌باشد.

بخش اول: مفاهیم و کلیات

الف) مفهوم شناسی

۱. هدایت در لغت و اصطلاح

هدایت در لغت به معانی دلالت، راهنمایی آمده است. لسان العرب می‌نویسد: «الهُدَى ضِدُّ

الضلال و هو الرِّشَادُ» یعنی هدایت به معنای راهنمایی و دلالت است که این معنا ضد ضلالت می‌باشد. همچنین به معانی صراط و طریق الحق هم گفته شده است (لسان العرب/۱۴۱۴/۳/۳۵۴)

هدایت در اصطلاح: علما و متکلمین امامیه برای هدایت، تعاریفی را ذکر نمودند که جامع‌ترین آنها را مرحوم علامه حلی ارائه نموده است، ایشان برای هدایت سه شعبه مطرح نموده می‌نویسد: «الهدایة نصب الدلالة علی الحق کما تقول هدانی الی الطریق و بمعنی فعل الهدی فی الإنسان حتی یعتقد الشیء علی ما هو به و بمعنی الإثابة» (کشف المراد فی شرح التجرید الاعتقاد/۱۴۱۳/۴/۳۱۸) باین معنا که هدایت، دارای سه معنا است یکی اینکه طریقی را به کسی به درستی ارائه کردن و به حق اشاره نمودن فی المثل شخصی از شما راه منزلی را می‌پرسد و شما نیز او را به درستی راهنمایی می‌کنید که این همان ارائه الطریق است. معنای دیگر، عملاً شخصی را هدایت کردن و او را به مطلوب واقعی رساندن، می‌باشد یعنی کاری شود که او به واقع برسد و به حق، معتقد شود که این را ایصال الی المطلوب می‌گویند و معنای سوم عبارت است از ثواب دادن شخصی را بر اعمال خیری که انجام داده است. سپس جناب علامه در تأیید معنای اخیر استناد میکند به آیه شریفه «سَيَهْدِيهِمْ وَيُصَلِّحُ بِالْهَمِّ» (محمد/۵۰) ما افکار آنان را اصلاح نموده به آنان اجر و ثواب خواهیم داد (نکته: واژه «بال» را اکثر مترجمین به معنای «کار اخروی» گرفته اند بجز برخی مانند علامه طباطبایی که به معنای دل و قلب ترجمه نموده اند).

صدرالمتألهین (ملاصدرا) در تعریف هدایت می‌نویسد: «الهدایة هی ما یسوق الشیء الی کماله الثانی الذی لایحتاج الیه فی اصل وجوده و بقائه» (الحکمة المتعالیه فی اسفار العقلیه الاربعه/ ۱۳۸۵/۶/۳۶۹) هدایت آنست که شیئی را به سمت کمال دوم (که بعد از وجود قرار دارد) سوق می‌دهد، کمالی که انسان در اصل وجود و بقائش به آن نیازی ندارد.

جوادی آملی هدایت را اینگونه معرفی می‌کند «هدایت برخورداری موجودی از کمالی است که با نظم خاص و صحیحی به آن برسد» (هدایت در قرآن/۲۱/۱۳۸۵)

۲. ضلالت در لغت و اصطلاح

ضلالت در لغت به معانی بطلان، غفلت، سهو و عدم شناخت چیزی (مجمع البحرین/ ۱۳۷۵/۵/۴۰۹) و بمعنی انحراف از حق؛ آمده است (فرهنگ علم کلام/۱۵۱/۱۳۷۰) و بطور کلی

ضلالت معانی ضد هدایت را دارد «الضَّلَالُ وَ الضَّلَالَةُ: ضِدُّ الْهُدَى وَ الرَّشَادِ» (لسان العرب/۱۱/۳۹۰) راغب هم می‌گوید: «الضلال: العدول عن الطريق المستقیم و یضاده الهدایة»

ضلالت و اضلال در اصطلاح: در تعریف و تبیین ضلالت اضلال آمده است که: «یطلق الإضلال علی الإشارة إلی خلاف الحق و إلباس الحق بالباطل و... یطلق علی فعل الضلالة فی الإنسان کفعل الجهل فیهِ حتی یكون معتقدا خلاف الحق و یطلق علی الإهلاک و البطلان» (کشف المراد فی شرح التجرید الاعتقاد/۱۴۱۳/۳۱۸) یعنی اضلال عبارت است از اشاره کردن بسوی خلاف حق و راهنمایی کردن کسی را به خلاف واقع (چنانچه اگر سائلی را به بی‌راهه راهنمایی شود می‌گوید فلانی راه را به من عوضی نشان داد) و همچنین گاهی مراد، ایجاد نمودن ضلالت است در انسان یعنی کسی عملاً دیگری را گمراه سازد مثل اینکه کسی دیگری را با استدلالهای ظاهر الصلاح، گمراه سازد. و گاهی اضلال و ضلالت به معنای نابود ساختن و باطل نمودن عمل و ارزش کاری، ذکر شده است. برخی دیگر در تعریف اضلال گفته اند «معنی الضلال - مثلاً - هو العدول عن المنهج المستقیم» (تکملة شوارق الافهام/۱۴۲۱/۵۲)

با دقت در تعاریف فوق از هدایت و ضلالت چنین استفاده می‌شود که ضلالت حالتی است که در مقابل هدایت و سعادت قرار دارد به دلیل اینکه در تمامی مواردی که سخن از هدایت و سعادت و خیر است، افاضه وجودی خداوند رحمان مطرح است و در مواردی که سخن از ضلالت و شقاوت و شر است، جز ترک افاضه وجودی خداوند سبحان چیزی نیست. امامیه؛ بهترین تعریفی که از امامت ارائه شده است اینست که «امامیه نام عموم فرقه‌هایی است که به نص جلی، علی ابن ابیطالب (ع) را جانشین پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) می‌دانند و معتقدند که امامت در فرزندان علی (علیه السلام) باقیست و دنیا هیچگاه از امام، خالی نیست، و منتظرند که یکی از علویان در آخرالزمان ظهور و خروج کند و دنیا را پُر از عدل و داد کند» (لغت نامه دهخدا/۱۳۳۸/۱۴۶/۷)

آری! امامیه پیش از ظهور رسمی علم کلام، همچون دیگر فرق اسلامی آن زمان، در اصول و فروع به قرآن کریم و سنت نبوی استناد می‌کردند با این تفاوت که امامیه در تفسیر و تأویل آیات قرآنی و سنت‌های پیغمبر (صلی الله علیه وآله) همیشه به امامان معصوم خود مراجعه

می‌کردند و رهنمودها و بیانات ائمه که حکم دستور دینی را داشت، مشکلات آیات و سنن را به بهترین وجه حل و فصل می‌کرد (همان/۱۴۷)

ب) اقسام هدایت و ضلالت

هرچند برای هدایت و ضلالت با نگاه بر جنبه‌های مختلف، تقسیم‌بندی‌های گوناگون صورت گرفته است که به دلیل رعایت تناسب، فقط به یک تقسیم‌بندی آن اشاره می‌شود که عبارت است از هدایت و ضلالت تکوینی و هدایت و ضلالت تشریحی.

۱. هدایت و ضلالت تکوینی

در تعریف هدایت تکوینی گفته شده است که «ما أَعَدَّهَا اللَّهُ تَعَالَى فِي طَبِيعَةِ كُلِّ مَوْجُودٍ، فَهِيَ تَسْرِي بِطَبْعِهَا أَوْ بَاخْتِيَارِهَا نَحْوَ كَمَالِهَا، الْفَارَةُ تَفِرُ مِنَ الْهَرَّةِ وَ لَا تَفِرُ مِنَ الشَّاةِ.» (الجبر الاختیار/بیتا/۹۸) یعنی هدایت عامه تکوینی آن چیزی است که خداوند متعال آن را بصورت طبیعی در نهاد و طبیعت هر موجودی نهاده است طوری که هر موجودی باقتضای طبیعت کمال طلبی خود، به سوی کمال و ترقی در حرکت است (چنانچه که موش باقتضای غریزه اش از گربه‌گریزان است نه از گوسفند)

در قرآن کریم هم آیات متعددی به موضوع هدایت اشاره نموده است؛ مانند آیه «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» گفت: خدای ما آن خدایی است که ضمن آفرینش هر موجودی آن را هدایت کرده است. و آیه شریفه «وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ» نیز به همین نوع از هدایت اشاره دارد.

نکته بسیار مهم در این زمینه اینست که: در این گونه از هدایت نمی‌توان چیزی بنام ضلالت تکوینی را مقابل او قرار داد «زیرا مقابل او عدم محض است نه عدم قیاسی و نسبی چون (بر اساس آیه ۵۰ از سوره طه «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»)) زمینه برای ضلالت در هیچ موردی باقی نمی‌ماند چون آن هدایت (هدایت تکوینی) فراگیر است و همانند رحمت مطلق، هر گونه هدایت نسبی و ضلالت قیاسی را زیر پوشش قرار می‌دهد» (هدایت در قرآن/ ۱۳۶۳/۴۵) که در حقیقت «هرگونه ضلالتی (ضلالت تکوینی) نیز به نوبه خود هدایت است «وَ يَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابٍ

السَّعِيرِ»، «فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ» همان هدایت همگانی است که هادی آن خداوند متعالی است و ضلالتی در مقابل آن فرض صحیح ندارد که به خداوند نسبت داده شود» اما اینکه علی الظاهر در برخی از آیات قرآن، ضلالت، به خداوند متعال نسبت داده شده است این نوع ضلالت «همچون هدایت تکوینی اختصاص به خداوند دارد و اگر فردی را خداوند با هدایت تکوینی مهتدی کرد هیچکس توان اضلال او را ندارد و اگر کسی را با اضلال تکوینی گمراه کرد هیچ فردی یارای هدایت او نخواهد بود «مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ يَضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا» (کهف/۱۷) و اگر در قرآن جریان هدایت و اضلال تکوینی به غیر خداوند هم نسبت داده می شود به عنوان استناد فعل به بعضی از مضاهر خداوند است» (هدایت در قرآن/ ۴۵/۱۳۶۳)

۲. هدایت و ضلالت تشریحی

هدایت تشریحی عبارت است از «افاضة العقل على الإنسان ثم ارسال الرسل و انزال الكتب» که این نوع از هدایت، مقابلی دارد بنام ضلالت تشریحی که عبارت است از: «دین و قانون را از مردم باز داشتن و آن را کتمان کردن و راه را عوضی نشان دادن و... که همه این امور از اوصاف سلبيه خداوند متعالی است. پس هرگز ضلالت تشریحی به خداوند نسبت داده نخواهد شد، بلکه همواره هدایت های الهی نصیب مردم می شود که آنان را از خطر ضلالت، باز دارد «بین الله لكم ان تضلوا والله بكل شئ عليم» خداوند (احکام خود را) برای شما بیان می کند تا گمراه نشوید و خداوند به همه چیز داناست.

اگر در قرآن کریم اضلال به خداوند تعالی نسبت داده شده به عنوان اضلال تشریحی و ابتدایی نبوده بلکه آن اضلال تکوینی است (که برگشت به هدایت دارد) نه تشریحی و به عنوان کیفر و مجازات است... که بعد از ضلالت اختیاری خود انسان با تمامیت حجت خداوندی انجام می شود» (هدایت در قرآن/ ۴۹/۱۳۶۳) در آیه دیگر قرآن آمده است «وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى» ما قوم ثمود را در راه راست هدایت کردیم ولی آنان کوری و ضلالت را بر هدایت برتری دادند.

آری! هرگاه فردی با داشتن امکانات هدایت، عقل درونی و پیامبر بیرونی، عمدا راه انحراف

را بر مسیر مستقیم بر گزید و... آنگاه خداوند او را به کیفر تلخ گمراهی گرفتار می‌کند؛ یعنی نورانیت اهتداء و توفیق فراگیری معارف را به او نمی‌دهد در این هنگام او را به حال خود واگذار می‌کند و هیچ‌گونه کمک معنوی به او نمی‌رسد و همچنان راههای انحراف را می‌پیماید و سر انجام به عذاب دوزخ محکوم می‌گردد (تفسیر موضوعی قرآن کریم/ ۳۶۳)

بخش دوم: عوامل تکوینی هدایت و ضلالت

با توجه به اینکه ما معتقد به توحید افعالی و اینکه «لا مؤثر فی الوجود الا الله تبارک و تعالی» می‌باشیم و نیز باور داریم که تمامی پدیده‌ها و اتفاقات عالم در پی علل و اسبابی پا به عرصه وجود می‌گذارد؛ بلاشک هر نوع تأثیر، تأثر، فعل و انفعالات، از ناحیه ذات اقدس الهی و به اذن او می‌باشد؛ در این میان مسأله هدایت و ضلالت انسانها و دیگر موجودات نیز از این قاعده مستثنی نیست. ولی از آنجایی که در آیات قرآن کریم و روایات اسلامی برای هدایت و ضلالت بشریت، مؤثر و فاعل‌های متعددی ذکر شده است؛ خوب است در این بخش از تحقیق برای روشن شدن کیفیت فاعلیت هر کدام از این فواعل و نحوه تأثیر گذاری آنها، با استناد به احادیث و منابع اسلامی به بررسی اجمالی این فواعل پرداخته شود.

الف) خداوند قادر متعال

در بسیاری از آیات قرآن کریم، هدایت و ضلالت به خداوند متعال نسبت داده شده است و بلکه آن را از غیر خداوند متعال حتی از نزدیکترین موجودات عالم به او یعنی حضرت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله نفی نموده است، مانند آیات «يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (مدثر/۳۱)، «وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (بقره/۲۱۳) و «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (قصص/۵۶)، و چندین آیه دیگر.

آری! شبهه ای نیست در اینکه خداوند حکیم، حقیقتاً علت العلل و صاحب اختیار تمامی پدیده‌های این عالم می‌باشد و قوام و برگشت تمامی شئون وجودی موجودات به اوست و دیگران در هدایت و ضلالت افراد، نقش تبعی و عرضی دارند و هدایت دیگران در راستا و به اذن ذات اقدس الهی انجام می‌شود. بنابراین استناد هدایت و ضلالت به خداوند تعالی نه تنها

کاملاً به جا و روا است بلکه مقتضای حکمت بالغه او نیز می‌باشد. البته در باب ضلالت، به آن معنای منفی نیست که در بدو امر، به نظر می‌رسد بلکه باین معنا که «إِذَا قِيلَ إِنَّهُ تَعَالَى يَهْدِي وَيُضِلُّ فَإِنَّ الْمُرَادَ بِهِ أَنَّهُ يَهْدِي الْمُؤْمِنِينَ بِمَعْنَى أَنَّهُ يَثْبِيهِمْ وَيُضِلُّ الْعَصَاةَ بِمَعْنَى أَنَّهُ يَهْلِكُهُمْ وَيُعَاقِبُهُمْ» (کشف المراد فی شرح التجرید الاعتقاد/۳۱۸) جوادی آملی هم در این باب می‌گوید «اگر در قرآن کریم اضلال به خداوند تعالی نسبت داده شده به عنوان کیفر و مجازات است نه ابتدایی» (هدایت در قرآن/۴۹)

ب) انبیای عظام

در برخی از آیات قرآن کریم، انبیای الهی به عنوان عامل هدایت و ضلالت معرفی شده است مانند آیه «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ» (انعام/۹۰) یعنی آنها [پیامبران] کسانی هستند که خداوند هدایت شان کرده است پس به هدایت [و روش] آنان اقتدا کن. مسلماً انبیای الهی نمی‌توانند عامل اساسی و حقیقی در هدایت و ضلالت انسان باشند پس بر اساس آیه شریفه، انبیا که لایق‌ترین افراد برای اتصال دیگران را به ذات اقدس الهی را تشکیل می‌دهند؛ می‌توانند نقش رابط و واسط میان خداوند و بندگان را بازی کنند لذا قبول هدایت و اقتدا به آنان بر همگان فرض شده است.

ج) قرآن کریم

تعدادی از آیات، هدایت، رحمت و ضلالت و خسارت انسان را به خود قرآن منتسب نموده و او را علت و عامل خوشبختی و بدبختی معرفی نموده می‌فرماید «وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (اسرا/۸۲) ما آنچه از قرآن فرستیم شفا‌ی دل و رحمت الهی بر اهل ایمان است، لیکن کافران را به جز زیان چیزی نخواهد افزود.

آری! قرآن کریم همانطوری که مایه سعادت و هدایت مؤمنین را به دلیل ایمان و اطاعت آنان فراهم می‌سازد؛ برای کسانی که با سوء اختیار، استعداد هدایت را از وجود شان پاک کرده و زمینه‌های ضلالت خود را فراهم می‌سازند؛ مایه خسران و زیان می‌باشد. که البته این استناد ضلالت به قرآن هم مجازاً می‌باشد که در حقیقت راجع است به کردار خود انسان. چنانچه

علامه طباطبایی ذیل آیه شریفه می‌گوید «در آیه شریفه، زیاد شدن خسران کفار را مجازاً به خود قرآن نسبت داده. زیرا خسران ایشان در حقیقت اثر کفر خود آنان و سوء اختیارشان و شقاوت نفوسشان می‌باشد» (ترجمه تفسیر المیزان/ ۱۳۷۴/ ۱۳/ ۲۵۶) و در آیه شریفه «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» (آل عکران/ ۱۳۸) یعنی این [قرآن] برای همه مردم بیانی روشنگر، ولی برای متقین (وسیله‌ی) هدایت و پندآموزی است، نیز قرآن کریم مایه هدایت و سعادت بشر معرفی شده است. اینکه در برخی از آیات قرآن کریم، قرآن هادی همه مردم خوانده شده «هدی للناس» (بقره/ ۱۸۲) و گاهی هدایتگر مسلمین «و هُدًى وَ رَحْمَةٌ وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ» نحل/ ۸۹ و مؤمنین «و انه لهدى و رحمة للمؤمنين» (نمل/ ۷۷) و متقین «هدی للمتقین» (بقره/ ۲) خوانده شده است، به بیان جوادی آملی «راز تفاوت این آیات؛ در تعدد و چگونگی هدایت قرآن نهفته شده (به این صورت که) هدایت تشریحی قرآن همگانی است و هدایت تکوینی آن فقط برای مؤمنان و متقیان» (تفسیر موضوعی قرآن کریم/ ۱۶۴/ ۱۶)

د) انسان

بر اساس برخی از آیات قرآن کریم یکی از عوامل مؤثر و اساسی در هدایت و ضلالت، خود انسان می‌باشد که با استفاده از اختیار شان گاهی با سپاسگذاری تمام، به هدایت و ارشادات الهی که توسط انبیاء و اولیای او صورت می‌گیرد، لبیک می‌گویند و گاهی کفران این نعمت الهی را نموده و نقش اساسی را در ضلالت و گمراهی شان بازی می‌کنند. قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان/ ۳) و در آیه شریفه «مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» (شورا/ ۳۰) یعنی آنچه از مصیبت به شما رسد پس به خاطر دست‌آورد خودتان است و او از بسیاری (گناهان‌تان) در می‌گذرد، نیز هرگونه آثار سوء و مخرب که بر اعمال انسان مترتب می‌شود را به خود انسان نسبت داد است که ضلالت و گمراهی نیز از مصادیق مُبرَز و مسلم مصیبت می‌باشد. در آیه دیگر سعی برخی از مردم برای گمراه ساختن دیگران را عین ضلالت خود آنان معرفی شده می‌فرماید: «وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَ مَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ» (آل عمران/ ۶۹) گروهی از اهل کتاب دوست

دارند که شما را گمراه کنند، ولی جز خودشان را گمراه نمی‌کنند و (این را) نمی‌فهمند.

بخش سوم: زمینه‌های هدایت و ضلالت

یکی از مباحث بسیار مهم و ارزنده در باب هدایت و ضلالت، بحث زمینه‌های هدایت و ضلالت است که این مسأله در آیات و روایات، فراوان مطرح شده است و حتی این حدیث شریف امام علی (علیه السلام) که می‌فرماید: «وَقَدْ هَدَيْتُمْ إِنْ اهْتَدَيْتُمْ» (نهج البلاغه/حکمت ۱۵۷) اگر طالب هدایت هستید شما هدایت شدید، می‌تواند اشاره به گستردگی و فراوانی زمینه‌های هدایت و ضلالت باشد. از باب اینکه به هر جا با دیده عبرت بنگریم و به هر آنچه به نیت هدایت دقت کنیم، قامت رعنائی ذات اقدس الهی را می‌بینیم و گرنه باید همچون بهائیم در خواب عمیق جهالت و ضلالت غوطه‌ور باشیم. در باب زمینه‌های هدایت و ضلالت هر چند موارد متعددی ذکر شده است که در این تحقیق به دلیل رعایت اختصار فقط به سه نمونه اشاره می‌شود

الف) محیط

محیط که عبارت است از «جایی که انسان در آن زندگی می‌کند اعم از کشور یا شهر یا جامعه یا خانواده» (فرهنگ عمید/ ۲۹/۱۳۸۳) نقش بسیار عمیق در هدایت و ضلالت انسان را بازی می‌کند. ب‌عنوان مثال آنگاه که طالبان هدایت و گریزان از ضلالت، در خانواده کامل و جامعه سالم به سر ببرند و با افراد تربیت یافته و هدایت شده‌ای دست رفاقت بدهند، نه تنها وجود آن افراد، زمینه رشد و هدایت اینها را فراهم می‌سازد، بلکه آنان برای هدایت دیگران دست به دعا برداشته و طالب هدایت آنان می‌شود. چنانچه هنگامی که امام علی (علیه السلام) شنید که برخی از یارانش، اهل شام را در روزهای جنگ صفین ناسزا می‌گویند، فرمود: من دوست ندارم که شما (دشمنان شامی را) دشمنان دهندگان باشید و بهتر آنکه بجای دشمنان دادن تان [در حق آنان دعا کنید و] بآنها بگوئید «اللَّهُمَّ... اهْدِهِمْ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ - حَتَّى يَعْرِفَ الْحَقَّ مِنْ جَهْلِهِ وَيَرْعَوِيَ عَنِ الْعَى وَالْعُدْوَانِ مَنْ لَهَجَ بِهِ» (نهج البلاغه/خطبه ۲۰۶) خدایا! آنان را از این گمراهی هدایت شان کن به طوریکه آنان که به حق نادان است آن را بشناسد و آنکه پر آزند کین توزی و گمراهی است از آن باز ایستد.

آری! با بدان یار گشت همسر لوط خاندان نبوتش گم شد
سگ اصحاب کهف روزی چند پی نیکان گرفت و مردم شد

حتی تأثیر محیط بر هدایت و ضلالت انسان به حدی است که در برخی از جوامع گمراه، ممکن است نسل اندر نسل آنان افراد گمراه و به دور از شاهراه هدایت به بار بیایند، چنانچه در آیه شریفه «إِنَّكَ إِن تَذَرُهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا» (نوح/۲۷) حضرت نوح علیه السلام درخواست هلاکت تا آخرین نفر از کفار دورانش را نموده است، علامه طباطبایی از بیان نوح می‌نویسد: «اگر درخواست کردم که همه آنان را هلاک کنی، برای این بود که هیچ فایده‌ای در بقای آنان نیست نه برای مؤمنین و نه برای فرزندان خودشان، اما برای مؤمنین فایده ندارد، برای اینکه اگر زنده بمانند آن چند نفر مؤمن را هم گمراه می‌کنند و اما برای فرزندان خود فایده ندارد، دلیلش این است که اینان فرزند صالح نمی‌آورند، اگر بیاورند فرزندان فاجر و کافر می‌آورند و نوح علیه السلام این معنا را که کفار در آینده جز فاجر و کفار نمی‌زایند را از راه وحی فهمیده بود» (ترجمه تفسیر المیزان/ج ۵۶/۲۰) البته برخی از علماء از این آیه، نقش وراثت در هدایت و ضلالت را استفاده کرده اند که وارد این بحث نمی‌شویم.

ب) معرفت و جهل

در باب اهمیت علم و معرفت در اسلام همین بس که اولین آیات نازل شده بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از علم، آگاهی و معرفت سخن می‌راند و در بسیاری از آیات قرآن کریم انواع ضلالت و بدبختی را به نادانی بشر نسبت می‌دهد که بسیاری با سوء اختیار در آن گرفتاراند، چنانچه می‌فرماید «كَذَلِكَ يُطْغِعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (روم/۵۹) خداوند این چنین بر دل کسانی که نمی‌دانند مهر (ضلالت و گمراهی) می‌نهد. در باب علم و معرفت می‌فرماید: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يوقِنُونَ» (سجده/۲۴) از آنان پیشوایانی کردیم، که چون صبور بودند و به آیه‌های ما علم و یقین داشتند، به فرمان ما هدایت می‌کردند. که در این آیه ارتباط میان علم و یقین با هدایت‌گری که مسلماً جایگاهی بعد از دریافت هدایت و مهتدی شدن هادی دارد، مطرح شده است.

ج) اطاعت و نافرمانی از خالق متعال

از جمله امور زمینه‌ساز هدایت و ضلالت، عملکرد خود انسان است، اطاعت و نافرمانی از خداوند متعال است که هدایت و ضلالتی که بر اثر فرمانبرداری و نافرمانی دامن‌گیر انسان می‌شود بعد از اتکاب اعمال است. چنانچه در آیه ذیل، تقوا را مایه خروج از گرفتاری معرفی می‌کند «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» (طلاق/۲) کسی که از خداوند پروا بدارد، برایش راه‌هایی قرار خواهد داد. و در آیه دیگر پاداش روی آوردن به سوی حق، هدایت معرفی شده است «وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يَنِيْبُ» و هر کس را که رو به سوی او می‌نهد، به سوی خویش هدایت می‌کند. «وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنَابَ» (رعد/۲۷) و هر کس را که توبه کند به سوی خویش هدایت می‌کند. در آیه «كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ» (غافر/۳۰) خداوند بدینسان کسی را که زیاده روی شک آورنده است، بیراه می‌گذارد. اسراف که از جمله گناهان بسیار بزرگ است را زمینه‌ساز گمراهی و ضلالت قرار داده است.

بخش چهارم: دلایل امامیه در مورد هدایت و ضلالت

تا اینجا به این نتیجه رسیدیم که علی‌رغم اینکه هدایت و ضلالت انسانها به خداوند متعال، انبیاء و قرآن و خود انسان منتسب است، ولی بازیگر اساسی در این میدان، خود انسان است که با استفاده از نعمت اختیار، می‌تواند مراحل رشد و هدایت را طی نموده و یا به پایین‌تر از عالم حیوانیت سقوط کند. در این میان یکی از مباحث که بین امامیه و اشاعره درگرفته آن‌هم به لحاظ اینکه تعداد قابل توجه از آیات قرآن کریم، علی‌الظاهر، هدایت و ضلالت‌بندگان را جزء افعال ذات اقدس الهی شمرده و به او نسبت داده است مانند آیات «يَضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (مدثر/۳۱) یعنی خداوند هر کس را که بخواهد گمراه می‌سازد و هر کس را که بخواهد هدایت می‌کند. «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (قصص/۵۶) یعنی [ای پیامبر] هر کس را که دوست می‌داری، نمی‌توانی هدایت کنی بلکه خداوند هر کس را که بخواهد هدایت می‌کند. «وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (بقره/۲۱۳) یعنی خداوند هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند. لذا این پرسش و بلکه این شبهه مطرح

می‌شود که چگونه ممکن و عاقلانه است که خداوند متعال که انسان را برای هدایت و سعادت آفریده است، او را با دست خود، به گمراهی و ضلالت بکشاند؟! آیا این انتساب، مؤید و مثبت نظریه جبر و جبرگرایی نیست؟!

علمای اشاعره که از دریافت معانی عمیق این امثال این آیات بی بهره ماندند راه بی راهه جبرگرایی را رفتند و قائل شدند که «تدل هذه الآيات على أنه تعالى خالق الضلال والكفر في العبيد، فيصدهم عن الايمان ويحول بينهم وبينه» (الجبر والاختيار/بیجا/۱۰۴) ولی علمای امامیه با استناد به عقل و نقل، نظریه اعتدالی اختیار را با شعار لا جبر ولا تفویض بل امر بین الامرین مطرح نمودند «أن الطريق الأقوم هو الأمر بين الأمرين على ما هو يهدى إليه البرهان من ربط الممكن بالقيوم المتعالي» (تکمة شوارق الافهام/۵۲) در این بخش به دلایل امامیه در باب هدایت و ضلالت انسانها با رویکرد نظریه اختیار اشاره می‌شود.

الف) دلیل عقلی

ادله عقلیه که در باب اختیار انسان چه در تکالیف و چه در هدایت و ضلالت، مطرح شده در جنبه‌های گوناگون لحاظ شده است، از سویی «لَقُبْحُ ان يَخْلُقَ اللهُ الْفَعْلَ فِينَا ثُمَّ يُعَذِّبُنَا عَلَيْهِ» (شرح باب حادی عشر/۱۳۸۶/ج ۲/۱۲۱) یعنی در صورتی که افعال بنده از ناحیه خودش نباشد هرگز نباید خداوند متعال و حکیم، او را بخاطر اعمال سوء و خلاف [و به جهت ضلالت و گمراهی او که سرمنشأ گناهان اوست] عقاب و مجازات کند، زیرا این اعمال از او صادر نشده و در صورت عقاب، استناد ظلم به خداوند متعال لازم می‌آید. و از سوی دیگر، اگر بنده فاعل افعال و تعیین گر سرنوشت خود نباشد «...لا تمتع تكليفنا بشئ فلاعصيان» (شرح باب حادی عشر/۱۳۸۶/ج ۲/۱۲۱) معقول نیست که تکالیف و الزاماتی متوجه وی گردد زیرا در این صورت او اختیاری از خود ندارد و تکلیف به مالا یطاق هم که بر خداوند محال است که اگر تکلیف خارج از طاقت و قدرت صورت بگیرد در ترک شدن آن، عصیان و خلافی پیدا نخواهد شد و هیچ بنده ای نباید عاصی باشد.

همچنین چگونه ممکن است خداوند دستور فرار از اضلال گران چون شیطان را صادر

نماید در حالی که خودش سرمنشأ اضلالگری و رییس اضلالگران باشد؟! آیا این از چاله به چاه انداختن نیست؟ آری! خدوند متعال در آیات متعدد، ما را از اغوا و اضلال اضلالگران، برحذر داشته می‌فرماید: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ، مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ» (ناس/۴)، «وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ» (مومنون/۹۷)، «إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ» (ص/۲۶)، «وَأَصْلَ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَىٰ» (طه/۷۹) و چندین آیه دیگر.

علاوه بر اینکه تمامی افعال خداوند متعال بر خواسته از حکمت اوست چگونه ممکن است چنین حکیمی هدایت و ضلالتی را در انسان ایجاد کند که عقلای عالم از چنین تصمیم نابجا و برنامه ضررزا که نوعی ظلم و ستم را همراه دارد، دست می‌کشند و عاملان آن را جانی و ظالم می‌پندارند؟

ب) ادله نقلیه

۱. آیات

علمای امامیه به آیات متعددی از قرآن کریم استدلال نمودند که هدایت و ضلالت و اساساً تمامی افعال انسان را صریحاً به خود انسان منتسب نموده است و او را عامل اساسی در خوشبختی و بدبختی اش معرفی نموده است. و حتی آیاتی که هدایت و ضلالت را به خداوند، منتسب نموده است نیز برخواسته از اختیار انسان می‌دانند.

قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان/۳) ما راه را به او (انسان) نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس. مرحوم طبرسی ذیل آیه مذکور چنین می‌نگارد: «والمراد إما أن يختار بحسن اختياره الشكر لله تعالى والاعتراف بنعمه فيصيب الحظ وإما أن يكفر نعم الله و يجحد إحسانه فيكون ضالاً عن الصواب فأيهما اختار جوزى عليه بحسبه» (مجمع البيان/۱۳۷۲/۱۰/۱۶۶) یعنی مراد آیه این است که انسان یا به حسن اختیار خود، شکر و سپاس خدا را اختیار کند و اعتراف به نعمت‌های او نماید، پس بحق برسد و یا اینکه (به سوء اختیار خود) نعمتهای خدا را کفران و انکار کند احسان خدا را پس گمراه از راه صواب، و حق شود. پس هر کدام را اختیار نمود بجهت آن پاداش داده می‌شود.

در آیه دیگر آمده است: «فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره/۳۸) پس هر که از هدایت من پیروی کند، نه برای شان بیمی است و نه غمگین خواهند شد. صاحب تفسیر اثنی عشری می‌نویسد: «آیه شریفه دالّ است بر بطلان قول جبریه و اثبات مذهب حقه زیرا تحقق و ثبوت هدایت منوط است به اینکه حق تعالی از جانب خود پیغمبر و کتابی فرستد، تا هدایت برای بندگان حاصل گردد و نظام معاش و معاد نوع بشر بر قرار بماند. بنابراین پس از آمدن هدایت از جانب خدا، بندگان مختار باشند در قبول و ردّ، هر که به اختیار پیروی نمود مهتدی و رستگار شد، و هر که به سوء اختیار قبول نمود کافر و هلاک گردید» (تفسیر اثنی عشری/۱۳۶۳/ج/۱/۱۲۵)

در آیه دیگر به یکی از مصادیق بارز هدایت و ضلالت که ایمان و کفر باشد پرداخته می‌فرماید: «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» (کهف/۲۹) پس هر که خواست ایمان آورد و هر که خواست کافر شود.

۲. روایات

در باب هدایت و ضلالت و مطالب مرتبط با آن روایات متعددی هم از ائمه طاهرين عليهم السلام نقل شده است که به منظور رعایت اختصار به چند روایت به صورت گذرا اشاره می‌شود. از امام رضا عليه السلام نقل شده که فرمودند: «ان الله تعالى لا يوصف بالترك كما يوصف خلقه، لکنه متى علم أنهم لا يرجعون عن الكفر و الضلال منعهم المعاونة و اللطف و خلی بینهم و بین اختیارهم» (عیون أخبار الرضا/ ۱۳۸۷/ج/۱/۱۲۳) یعنی هیچگاه خداوند متعال مانند بندگانش توصیف به ترک و رها کردن (و به حال خود وا گذاشتن) نمی‌شود؛ منتهی آنگاه که می‌بیند برخی از بندگان، دست از ضلالت و کفر بر نمی‌دارند، از یاری رساندن به آنان دست بر داشته و افاضه لطف را از آنان قطع می‌کند و آنان را با همان حالت اختیاری که دارند بحال شان رها می‌کند. در روایت دیگر آمده است «أَنَّه كَانَ رَسُولَ اللَّهِ إِلَى النَّاسِ كَأَفَّةٍ إِلَى الْأَحْمَرِ وَالْأَسْوَدِ كُلِّ فِيهِ مُشْتَرِكٌ فَأَبْصَرَ مَنْ أَبْصَرَ وَ اهْتَدَى مَنْ اهْتَدَى وَ عَمِيَ الْمُبْطِلُونَ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ» (الكافي/۱۴۰۷/۱/۴۸۰) به سوی همه مردم اعم از سرخ پوست و سیاه پوست و... بطور مساوی و مشترک فرستاده شده پس آنان که خواستند بینا و مبصر شدند و آنانکه خواهان هدایت بودند

هدایت شدند و باطل انگاران کوردل و گمراه گردیدند.

نتیجه

۱. هدایت که به معانی اراءة الطريق، ایصال الی المطلوب و ضلالت که معانی ضد هدایت مانند عدول از منهج مستقیم را دارد، ارتباط تنگاتنگی با حیات هستی و انسان دارد و از جمله ریشه دار ترین مسایل مطرح شده در قرآن کریم، روایات و گفتار علمای اسلام عموماً و بزرگان امامیه خصوصاً؛ می‌باشد. و از آنجای که در برخی از منابع، هدایت و ضلالت به ذات الهی منسوب شده است لذا این بحث گوشه های از علم کلام را هم به خود اختصاص داده است.
۲. در باب هدایت تکوینی که در طبیعت تمامی مخلوقات به ودیعت نهاده شده چیزی به نام ضلالت تکوینی در مقابل او قرار ندارد و هر آنچه که اشعار به ضلالت تکوینی دارد و به خداوند منتسب شده است؛ نوعی از هدایت بوده و برگشت به آن دارد. و اما ضلالت تشریحی ابداً بر خداوند متعال روا و بجا نیست چون در مقابل هدایت تشریحی که افاضة العقل و ارسال رسل و انزال کتب می‌باشد؛ قرار دارد.
۳. در زمینه علل تکوینی هدایت و ضلالت؛ انتساب آن به «خداوند متعال» از باب علت العلل بودن او می‌باشد. و نسبت آن بر «انبیاء» از باب واسط بودن آنان است میان ذات پاک الله و بندگان. و انتساب آن بر «قرآن» و «انسان» هم با توجه به اعمال اختیاری انسان، می‌باشد.
۴. از جمله زمینه سازان هدایت و ضلالت هم می‌توان به محیط، علم و جهل و معرفت و عدم معرفت؛ اشاره نمود.
۵. هرچند در منابع، هدایت و ضلالت به خداوند متعال و... منتسب شده است ولی بازیگر اصلی این میدان خود انسان آنهم با استفاده از نعمت اختیار می‌باشد؛ که علمای امامیه این مسأله را از طرق عقل و نقل بررسی نموده و به اثبات رساندند.

کتابنامه

- جوادی آملی عدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم «هدایت در قرآن»، مرکز نشر اسراء، چ ۲، ۱۳۸۵.
- جوادی آملی، هدایت در قرآن، مرکز نشر فرهنگی رجا، چاپ پژمان، ۱۳۶۳.
- حسینی شاه عبدالعظیمی حسین، تفسیر اثنی عشری، تهران، میقات، ۱۳۶۳، چ اول.
- حلی (علامه حلی)، کشف المراد فی شرح التجرید الاعتقاد، (تصحیح حسن زاده آملی)، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۳.
- خاتمی احمد، فرهنگ علم کلام، انتشارات صبا، تهران، ۱۳۷۰.
- دهخدا علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران؛ ۱۳۳۸.
- روحانی سید صادق، الجبر الاختیار، بیجا.
- سعدی، گلستان، انتشارات نسیم حیات، چاپ جعفری، ۱۳۸۵.
- شیرازی صدرالدین محمد، الحکمة المتعالیه فی اسفار العقلیه الاربعه،، المكتبة المصطفویه، ۱۳۸۵.
- صدوق، عیون أخبار الرضا، نشر جهان، تهران، ۱۳۸۷.
- طباطبایی (علامه طباطبایی)، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم: سید محمد باقر موسوی، انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۴ چ ۵.
- طبرسی فضل ابن حسن، مجمع البیان، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲، چ ۳.
- طریحی فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، ۱۳۷۵، انتشارات مرتضوی، چ ۳، چ ۵.
- عمید حسن، فرهنگ عمید، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۳، چ ۲۹.
- فاضل مقداد، (مترجم علامه مصطفوی)، شرح باب حادی عشر، مرکز نشر علامه مصطفوی، چ ۲، ۱۳۸۶.
- کلینی محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷، پ چهارم.
- محمد (ابن منظور)، لسان العرب، دارصادر، بیروت، ۱۴۱۴.
- محمدی گیلانی، «تکملة شوارق الافهام» مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۲۱، چ اول.
- مکارم شیرازی ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴، چ اول، چ ۱.

